فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc505598682)

[نظرات در باب انعقاد اطلاق با عدم ورود قید متصل 2](#_Toc505598683)

[1 – نظر مرحوم آخوند 2](#_Toc505598684)

[2 – نظر مرحوم نائینی 2](#_Toc505598685)

[ثمره بحث 3](#_Toc505598686)

[تقریرات در توقف تمامیت اطلاق بر عدم ورود قید منفصل 3](#_Toc505598687)

[1 – اناطه به عدم ورود قید منفصل به نحو شرط مؤخر 4](#_Toc505598688)

[2 – اناطه به عدم ورود قید منفصل به نحو شرط مقارن 4](#_Toc505598689)

[احتمالات در باب ورود قید متصل یا منفصل در کلام متکلم 4](#_Toc505598690)

[اقسام متکلم 5](#_Toc505598691)

[تفکیک اراده استعمالیه و اراده جدیه 5](#_Toc505598692)

[انعقاد اطلاق در اراده استعمالیه 6](#_Toc505598693)

[جریان اصالة التطابق 6](#_Toc505598694)

[مخلص کلام در اناطه اراده استعمالیه و اراده جدیه به قرینه منفصل 6](#_Toc505598695)

[توقف اجرای اصالة التطابق بر اتمام عصر حضور 7](#_Toc505598696)

[قاعده تسهیل در جریان اصالة التطابق قبل از ورود قید منفصل 8](#_Toc505598697)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# اشاره

سخن پیرامون مقدمات حکمت بود که اطلاق بنا بر مشهور مستند به همین مقدمات حکمت است، به مقدمه سوم رسیدیم، مقدمه سوم؛ «عدم ورود القید فی بیان المولا» بود، در این مقدمه بیان شد که عدم ورود قید بر دو قسم است:

1 – عدم ورود قید متصل در کلام متکلم

2 – عدم ورود قید منفصل در کلام متکلم

# نظرات در باب انعقاد اطلاق با عدم ورود قید متصل

با توجه به اینکه عدم ورود قید دو قسم بود، یک سؤال مطرح می‌شود به این عنوان که در مقدمه سوم می‌گویید اطلاق متوقف بر عدم ورود قید است، آیا عدم قید متصل را می‌گویید یا هر دو را می‌گویید؟

در مقام اراده استعمالیه و انعقاد اطلاق در همان رتبه اراده استعمالی، آیا عدم قید متصل فقط کافی است، یا اینکه عدم قید منفصل هم لازم است که احراز اطلاق بشود؟ بیان شد که اینجا دو نظریه است:

## 1 – نظر مرحوم آخوند

نظریه اول که مشهور است و مرحوم آخوند در اینجا و هم در تعارض و تعادل و تراجیح این مطلب را فرمودند که عدم ورود قید متصل کافی است. مولا وقتی می‌گوید که اکرم العالم، در این کلام، الّا الفاسق یا لا تکرم الفاسق و امثالهم را نگفت، اطلاق منعقد می‌شود، اینکه بعد با مقید منفصل فاسق را بیرون ببرد، فقط در اراده جدیّه تصرف می‌کند، اما اراده استعمالیه مطلق است.

## 2 – نظر مرحوم نائینی

نظریه دوم این است که انعقاد اطلاق در مرتبه اراده استعمالیه، متوقف بر عدم ورود قید متصل و هم منفصل است، به حیثی که ورود قید منفصل نیز در انعقاد اطلاق اثر می‌گذارد و موجب این می‌شود که اطلاق در اراده استعمالیه هم منعقد نشود، ثمرات این بحث خیلی زیاد است. نظریه دوم به مرحوم نائینی نسبت داده شده است.

# ثمره بحث

مرحوم نائینی و مرحوم خوئی راجع به این مسئله، اشارات و بحث‌هایشان در تعادل و تراجیح مطرح شده است، ذیل بحث اطلاق و عموم، این بحث مطرح شده است که اگر یک‌طرف عام است و یک‌طرف مطلق است، معمولاً در آنجا می‌گویند عام بر مطلق مقدم است، مثلاً دو عام و مطلق من وجه هست، مثلاً یک دلیل گفته است که اکرم کل عالم، این مطلق است، دلیل دیگر گفته است که لا تکرم الفاسق، این‌ها در عالم فاسق با یکدیگر تعارض دارند، برای اینکه عالم با فاسق من وجه هستند، در عالم فاسق، تعارض پیدا می‌کنند که ماده اجتماع است، معمولاً عده‌ای می‌گویند که در ماده اجتماع، عام مقدم است، مرحوم نائینی می‌گویند که علتش این است که اینجا اطلاقی منعقد نشده است، وقتی گفت که لا تکرم الفاسق، انعقاد اطلاق لا تکرم الفاسق، متوقف بر این است که تا آخر بفهمیم که مولا چه می‌گوید، ولو منفصل هم گفت؛ اکرم کل عالم، قرینه بر این می‌شود که فاسق عالم داخل در آن نیست، یکی از نتایج این بحث در تعارض به شکل من وجه، یا ممکن است که به شکل متباین هم صورت بگیرد، قدر متقینش من وجه است، در من وجه می‌گویند که عام بر مطلق مقدم است، مرحوم نائینی در آنجا اشاره به این مسئله کرده است، بلکه در بحث اطلاق اجود التقریرات یا تقریر دیگر ایشان، شاید هر دو تقریرش هم به همین صورت باشد، هیچ اشاره‌ای به این بحث ندارد، بلکه ظاهر کلامش، هماهنگ با مرحوم صاحب کفایه است، اما در آنجا این نکته را دارد که مقداری با اینجا متفاوت است.

نظر دوم نظر نائینی است که می‌فرمایند: تمامیت اطلاق در همان مرتبه انعقاد اراده استعمالیه، متوقف بر این است که همراه مولا تا آخر کلامش باشید.

# تقریرات در توقف تمامیت اطلاق بر عدم ورود قید منفصل

این نظریه که می‌گوید: تمامیت اطلاق متوقف است به اینکه همراه مولا تا آخر باشید، دو تقریر از این می‌شود ارائه کرد که در کلام مرحوم شهید صدر بود:

## 1 – اناطه به عدم ورود قید منفصل به نحو شرط مؤخر

تقریر اول این است که تمامیت اطلاق منوط به عدم ورود قید منفصل به نحو شرط متأخر است، یعنی هرلحظه‌ای که شما فهمیدید که مولا گفت: لا تکرم العالم الفاسق، این کشف می‌کند که از اول اکرم العالم اطلاق نداشت، این مشروط به نحو شرط متأخر است، مرحوم نائینی این مطلب را نمی‌فرمایند.

## 2 – اناطه به عدم ورود قید منفصل به نحو شرط مقارن

تقریر دوم این است که اطلاق منعقد می‌شود، مشروط به این است که منفصلاً خلاف آن بیان را نگوید، به حیثی که وقتی‌که در زمان منفصل، قید را بیان کرد، از ابتدا اطلاق از بین نمی‌رود، بلکه از حین ورود قید منفصل اطلاق از بین می‌رود، مثلاً کلمه اکرم العالم، صدسال قبل از امام صادق علیه‌السلام در قرآن آمد، یا در کلام پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلّم بیان شد، در صدسال این کلام مطلق است، وقتی بعد از صدسال بیان کرد که لا تکرم العالم فاسق، از همان لحظه، اطلاق اکرم العالم برداشته می‌شود، در تقریر اول می‌گفت این‌که آمد، اطلاق از اول منحل می‌شود، اما در دومی می‌گوید، اطلاق از همان حین ورود قید منفصل منحل می‌شود. مثل اجازه در باب بیع فضولی که به دو صورت بیان شده است:

1 – اجازه از همان حین صدور صیغه عقد، اثر می‌گذارد.

2 –از همان وقتی‌که اجازه آمد، عقد تمام می‌شود.

حال سؤال این است که فروریزی اطلاق به واسطه قید منفصل، از لحظه صدور اطلاق هست، یا از لحظه ورود قید منفصل است؟ شاید ظاهر کلام نائینی تقریر دومی باشد.

# احتمالات در باب ورود قید متصل یا منفصل در کلام متکلم

سه احتمال در اینجا هست:

1 – با عدم قید متصل، اطلاق در اراده استعمالیه‌اش تمام است، قید منفصل اراده جدیه را تغییر می‌دهد.

2 – اطلاق متوقف بر این است که قید متصل و منفصل نباشد، قید منفصل که وارد شد، کشف می‌شود که از ابتدا اطلاقی نبوده است.

3 – اطلاق متوقف بر عدم قید متصل و منفصل است، ورود قید منفصل کشف می‌کند از حینی که وارد شد، اطلاق ساقط شد.

 ثمره‌اش در دوره میانی است که اگر بگوییم اطلاق منعقد بوده است، بعد هم اصالة التطابق جاری شده باشد، در این صورت فرد طبق تکلیفش عمل کرده است.

#  اقسام متکلم

علی‌رغم اینکه گویندگان و متکلمان در این بحث تأثیری ندارد اما این گویندگان یا نویسندگان به دودسته تقسیم می‌شوند:

1 – دسته اول آن‌هایی که قیود کلامشان را فقط متصل می‌آورند.

2 – دسته دوم آن‌هایی که شاید همه قیود را در یک‌کلام نمی‌گویند، علی‌رغم اینکه این تفاوت وجود دارد و مولای ما و شارع هم از گروه دوم به شمار می‌آید، طبع شریعت ما بر این است که حدیث و قرآن سفره پهنی دارد، قرآن هم که به‌منزله جلسه واحده و کلام واحد نیست، قرآن کتاب مفصلی است، در قرآن این‌طور نیست که وقتی کلامی گفته شد، همه قیود را متصلاً بیان بکند، بلکه بعضی قیودش منفصلاً بیان می‌شود، در سنت این قاعده خیلی رایج‌تر است، سبک سنت این است که به شکل منفصل، قیود و متممات احکام و تکلیف و معارف صادر می‌شود.

# تفکیک اراده استعمالیه و اراده جدیه

 علی‌رغم این تفاوتی که دارد، اما به نظر می‌آید، سیره عقلائیه در همه‌جا، تفکیک اراده استعمالیه و اراده جدیه است، تفکیک اراده استعمالیه و اراده جدیه که از شاهکارهای اصول ماست و یکی از نظریات مهم و بدیع در اصول هست، در اینجا هم وجود دارد، این تحلیل عمیقی که در باب تفکیک اراده استعمالیه از اراده جدیه شده است، در مواضع مختلف ثمربخش است، ازجمله در اینجا ثمراتی را دارد، در سیره عقلائیه‌ اصل این است که سخنی را که کسی می‌گوید، اگر مکمل این سخن وارد نشد، همین سخن مراد اوست، انسان حکیمی که سخنی می‌گوید، اصل این است که در این سخنش آنچه با این موضوع در ارتباط است، در نظر گرفته است و مراد خود را بیان می‌کند، مگر اینکه در مقام اهمال و اجمال باشد، مولای حکیمی که در مقام بیان است، عقلا می‌گویند یعنی اینکه هر چه مربوط به این کلام اوست، و اراده او در این بحث دخیل است، در حال حاضر بیان می‌کند، هر چه نگفت را دیگر نمی‌خواهد، یعنی در اراده استعمالیه نمی‌خواهد، همه موارد را مدنظر داشته و می‌گوید: اکرم العالم، یعنی مدنظر داشته که عالم صد نمونه تقسیم دارد.

# انعقاد اطلاق در اراده استعمالیه

ظاهر در مرتبه اراده استعمالیه این است که هر متکلم حکیمی وقتی در مقام بیان بود، اطلاق منعقد می‌شود، این توقفی بر این ندارد که بعد چه می‌گوید، آنچه می‌شود گفت که عقلا الزامی ندارند که برای مولا بیان بکنند، این است که در مقام اراده جدیه، این حق را دارد که چند نمونه سخن بگوید، می‌تواند همه اراده جدیه‌اش را یکجا بیان بکند، هم می‌تواند به خاطر مصالحی، سخن را پراکنده بیان بکند، ظاهر عقلایی این است که وقتی در یک‌سخنی، در مقام بیان بود، همه ابعاد را سنجیده و می‌گوید اکرم العالم، «**أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلي غَسَقِ اللَّيْلِ**»[[1]](#footnote-1) ، قیدی را که مقصودش بوده، بیان کرده است، آنچه در مقام انعقاد اراده استعمالیه هست، ظاهر سیره عقلا و ارتکاز عقلا این است که با ورود قید متصل، اراده استعمالیه تمام می‌شود.

# جریان اصالة التطابق

وقتی متصلاً قیدی نبود، این اطلاق منعقد شد، وقتی اراده استعمالیه وارد شد، یک قانون دوم عقلایی در اینجا می‌گوید که اصل این است که اینی را که استعمال کرد و اراده استعمالی داشت، درواقع اراده جدیه‌اش هم همین است، منتهی این اراده جدیه را اصالة التطابق همیشه یک اناطه‌ای دارد، یک تعلیقی در اصالة التطابق هست، اینکه اراده استعمالیه او، اراده جدیه‌اش هم هست، وقتی می‌خواهد تطابق را جاری بکند، یک تعلیقی در این هست.

# مخلص کلام در اناطه اراده استعمالیه و اراده جدیه به قرینه منفصل

بیان ما در میان این چند قول که می‌گوید اطلاق متوقف بر عدم قید منفصل نیست که مرحوم آخوند و مشهور می‌گویند، یا متوقف بر عدم قید منفصل هست، ممکن است درواقع ما در اینجا بگوییم که این اراده استعمالیه و جدیه ای در این دو فرق می‌کند، در مرتبه اراده استعمالیه، متوقف بر بعد نیست، بلکه اراده‌اش این بوده است که همه کلام را در حال حاضر بیان کرده است، اما وقتی اراده جدیه متکلم است و قصد دارد که حرف نهایی را بزند، ممکن است که گفته شود یک نوع اناطه‌ای دارد، شاید قصد بیان مرحوم نائینی این مطلب باشد، اگر مقصودش این باشد، در این صورت نظریه ما به مرحوم نائینی نزدیک است، اگر اراده استعمالیه باشد، به نظریه مرحوم آخوند نزدیک هستیم، در کلام مرحوم نائینی دقت بیشتری می‌خواهد، بعضی از کلمات مرحوم نائینی ظهور در این دارد که در انعقاد اراده استعمالیه و اصل اراده استعمالیه، اناطه است، معلق بر عدم قید منفصل است، اگر این‌طور باشد، در این صورت حق با مرحوم آخوند است، در اراده استعمالیه که مولا در مقام بیان بود، اگر می‌خواست، همه قیودش را در اینجا بیان می‌کرد، اینکه نگفته است، اراده استعمالیه‌اش منعقد شده است، اگر بخواهیم بگوییم که بیان واقعی مولا همین اراده استعمالیه‌اش است، قانون عقلایی است که اسمش «اصالة التطابق بین ارادة الاستعمالیه و اراده جدیه» است اما در مولا و متکلمی که از نوع دوم است، یعنی همه حرف‌هایش را یکجا نمی‌زند، در این مرتبه بعید نیست که بگوییم که اصالة التطابق را در آنجا نمی‌تواند جاری بکند، تا اینکه منفصل‌ها را بشنود یا ببیند.

# توقف اجرای اصالة التطابق بر اتمام عصر حضور

اصالة التطابق در آیه قرآن، یا روایتی که از امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حتی از امام صادق علیه‌السلام هست، یک توقفی دارد بر اینکه پرونده عصر حضور بسته بشود، در اصل انعقاد اراده استعمالیه، توقفی ندارد، بلکه بیان کرده و می‌تواند بگوید که مطلق است، اما در اصالة التطابق ممکن است بگوییم در متکلمی که از این نوع است که پراکنده می‌گوید، این اصالة التطابق منوط به بعد است، شبیه به این است که یک قانون‌گذاری، اگر مسلکش این است که در مجموعه این کتاب بنا هست که همه حرف‌هایش را بزند، با دیدن یک‌فصل نمی‌توان گفت که تمام شده است، باید تا آخر فصل دیده شود، ولو اینکه در مقام اراده استعمالیه، اطلاق انعقاد پیدا می‌کند، اما وقتی می‌خواهد بگوید که این اراده استعمالیه، همان مراد واقعی و جدیه‌اش است، باید دید که این فرد سبکش به چه صورت است، اگر سبکش این است که همه حرف‌های جدی و نهایی‌اش را یکجا می‌گوید، در این صورت معلق نیست، اما وقتی پراکنده می‌گوید، در این صورت این تعلیق بعید نیست، منتهی اگر این مطلب را بپذیرد که شاید قصد مرحوم نائینی این مطلب باشد، اگر قصد بیان این مطلب را دارد که ما همراه مرحوم نائینی هستیم، اگر اراده استعمالیه را بخواهد منوط بکند، همراه مرحوم آخوند هستیم.

اراده استعمالیه متوقف بر عدم قید منفصل نیست، اما اراده جدیه در متکلمی که از نوع دوم است، یعنی پراکنده سخن می‌گوید، در این نوع متکلم، اصالة التطابق و حکم به اراده جدیه، توقف بر این دارد که منفصل‌ها را هم مشاهده بکند.

# قاعده تسهیل در جریان اصالة التطابق قبل از ورود قید منفصل

برای آن شخصی که مواجه با اطلاق می‌شود و هنوز پرونده مقیدات باز است، می‌تواند اصالة التطابق جاری بکند یا خیر، چون بیان شد که اصالة التطابق منوط به این است که تا آخر کلام متکلم را مشاهده بکند، اگر گفتیم که اصالة التطابق را نمی‌تواند جاری بکند و منوط است، در این صورت چگونه عمل می‌کرده است، درصورتی‌که این اصالة التطابق متوقف است، اصل اراده استعمالیه‌اش که همراه آخوند هستیم، منعقد شده است، اما در مرتبه اراده جدیه‌اش گفتید که تعلیقی دارد، ما می‌گوییم که علی‌رغم اینکه طبق قواعد عقلائیه در این یک تعلیقی وجود دارد، ولی اینجا یک تسهیلی از ناحیه مولا است، سیره متشرعه این‌طور است که تسهیلی از ناحیه مولا در اینجا هست که می‌گوید وقتی شما منفصل‌ها را در حدی که میسورت هست، مشاهده کردی، تا وقتی که نیاز عملی شما هست، در حدی که میسور شما از فحص کردن هست، می‌گوید که انجام بده، اگر شما حد میسور فحصت را انجام دادی و وقت عمل شما هم رسید، در اینجا شما می‌توانید به اطلاق تمسک بکنید، یک تسهیلی است که در سیره متشرعه است و عقلا هم به این صورت هست، علی‌رغم اینکه فی‌الواقع ممکن است که این نباشد، به‌عنوان یک حکم ظاهری می‌شود عمل کرد، یعنی یک اصالة التطابق میانی در اینجا هست، شما یک تکلیف ظاهری دارید، اما درعین‌حال به لحاظ واقع، یک اناطه‌ای در این کار هست، اما شما در مقام عمل معذور هستید، وقتی وقت عمل رسید، تأخیر بیان از آن بدون مصلحت جایز نیست.

1. . سوره اسراء، آیه 78. [↑](#footnote-ref-1)